

# جنگ زرگری با "شیطان بزرگ" برای فریب مردم است



شماره ۱۳۰ دوره هشتم  
سال سوم پنجشنبه ۱۳۶۵/۹/۶  
بها ۲۰ ریال

رسوایی رژیم در ارتباط با تپاس پنهانی با امپریالیسم آمریکا، طی ۱۸ ماه و دریافت تجهیزات نظامی و دیدک های پیچیده از آمریکا که با مسافرت مک فارلین افشاء گردید بجائی رسیده که شخص خمینی مجبور شد برای خاموش کردن شعله اختلاف های میان جناح های گوناگون در حاکمیت و نیز توجیه خیانت آشکار رژیم به مصالح ملی کشور، پا در عرصه جدال بگذارد.

۲۹ آبان ماه " صدای ج.ا. " سخنرانی خمینی را در این باره پخش کرد. خمینی خطاب به مردم ایران کوشید تا ماجرای " دیپلماسی مخفی " آمریکا و روابط پنهانی سران مترجع ج.ا. با صهیونیست های اسرائیلی را در آمدن " یک مقام عالیرتبه به قول خودشان، از آمریکا بطور قاچاق و

بقیه در ص ۶

## احزاب برادرانه حزب توده ایران شادباش می گویند:

### حزب دمکراتیک خلق افغانستان:

### پیروزی از آن حزب توده ایران است.

دسایس شوم ارتجاع و امپریالیسم، همواره پرچم پرافتخار نبرد آزادی بخش زحمتکشان را بر مینای اندیشه های پیشرو عصر ما و انترناسیونالیزم پرولتری برافراشته نگهداشته و نقش بزرگی را در امر بیداری طبقاتی توده های مردم و بسیج زحمتکشان ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم وبخاطر ساختمان زندگی انسانی نوین فارغ از استثمار فرد از فرد ایفا نموده است.

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان چهل و پنجمین سالروز بنیانگذاری حزب توده ایران - این روز خجسته در تاریخ معاصر ایران را با دروهای پرشور انقلابی به کمیته مرکزی و همه اعضای رزمنده و دلیر حزب توده ایران، طبقه کارگر و تمام زحمتکشان ایران صمیمانه شادباش می گوید.

تجلیل از این روز سمبل راه رهایی زحمتکشان در شرایطی بععل می آید که امپریالیسم جهانی در راس امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، سیاره ما را بیشتر از پیش به پرترگانه فاجعه هستوی کشانیده و با تشدید سیاست تجاوز و مداخله در امور خلقها به میزان بیسابقه به تشنج بین المللی افزوده است. بقیه در ص ۲

چهل و پنج سال قبل با زایش حزب توده ایران مرحله چرخش عظیم در حیات سیاسی ایران رخ داد.

کمتر حزبی را در جهان می توان یافت که به اندازه حزب توده ایران طی چهار دهه ونیم موجودیت خویش چنین راه پر از فرود و فرازی را پیموده باشد. حزب توده ایران علیرغم توطئه ها و

مفهوم "ارزشهای اسلامی" نیز بار دیگر برای مردم کشور ما روشن می شود!!

## باز هم در باره ماجرای مک فارلین

در ملاقاتی که ریگان، مشاور امنیتی وی، و رئیس دفتر کاخ سفید با سران کنگره آمریکا داشتند، رئیس جمهور آمریکا صریحا اعتراف کرد که "دیپلماسی مخفی" آمریکا برای ایجاد روابط با تهران از ۱۸ ماه پیش آغاز شده بود. ۶ نوامبر ۱۹۸۶ روزنامه آمریکائی "اینترنشنل هرالد تریبون" نوشت: منابع اطلاعاتی ایالات متحده تاکید کردند که آقای مک فارلین دو ماه قبل، پس از یک رشته ملاقاتهای مخفی با رهبران ایران، به این کشور سفر کرد. این روزنامه آمریکائی سپس می نویسد که منابع آمریکائی در توضیح تبادل نظرهای مک فارلین و مقامهای رسمی ایران گفتند: ایران خواهان آن است تا در دراز مدت به ثبات مالی دست یابد. بقیه در ص ۴

"عملیات ایران" ریگان که نقشه آن ۱۸ ماه پیش تنظیم و با مراعات سربت کامل به موقع اجرا گذارده شده بود و در این روزها تصادفا فاش گردید، مورد بحث رسانه های گروهی جهان است.

سران ج.ا. از جمله خمینی، رفسنجانی، خامنه ای، و موسوی می کوشند تا افکار عمومی مردم را که سخت از سازش رژیم با امپریالیسم آمریکا برآشفته است، تسکین بخشند. هفته پیش "صدای ج.ا." گفته های موسوی را پس از پایان جلسه شورای سیاسی دولت پخش کرد. او گفت: "... تا زمانی که ما ارزشهای اسلامی خود را حفظ کرده ایم، آمریکا با ویژگیهای خود همچنان برای ما شیطان بزرگ خواهد بود و شعار مرگ بر آمریکا شعار استراتژیک برای انقلاب اسلامی است."

معلوم نیست، نخست وزیر رژیم از کدام ارزشهای اسلامی سخن می گوید. با افشاء دقیق وجود روابط پنهانی رژیم با امپریالیسم آمریکا، معنی و

مصاحبه نامه مردم  
بارفیق مونته عضو هیئت سیاسی  
حزب کمونیست شیلی  
در ص ۷

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

بقیه در ص ۲

## روح مارکسیسم و ...

بدون تکیه بر دیالکتیک ماتریالیستی که بنا به ماهیت خود انتقادی و انقلابی است، امکان پذیر نیست. فقط با استفاده از اسلوب علمی و دیالکتیکی - ماتریالیستی است که ما قادر خواهیم شد موثرترین راه اجرای وظایف خود را پیدا کنیم. در غیر این صورت به آسانی می توان دچار ذهنیگری و جمود فکری گردید و از واقعیت و دیالکتیک زندگی جدا شد.

لنین می گفت باید با شور انقلابی و بدون عواطف گمراه ساز ذهنی پدیده ها را مورد بررسی قرار داد. چنین بررسی قبل از هر چیز باید همه جانبه و مبتنی بر تحقیق جامع و مستند باشد. اگر هدف شناخت جامعه است، باید شرایط مشخص اقتصادی و اجتماعی و ساخت واقعی طبقاتی جامعه - آنچنان که هست - مورد بررسی قرار گیرد. اگر هدف کشف حقیقت است، باید به پیشداوریهای ذهنی راه داده نشود. نباید با قضاوتهای سفسطه آمیز نتایجی را ارائه کرد که نه با شرایط موجود در کشور انطباق دارد و نه می تواند نتیجه گر نیروها باشد. نباید پدیده و ماهیت را مخلوط کرد، اشتباهی که بسیاری از سازمانهای اپوزیسیون مرتکب می شوند. کسانی که اسلوب نادرست تحلیل سیاسی را رهنمون عمل قرار می دهند و راه سفسطه بازی، هوچیگری و عوام فریبی را در پیش می گیرند فقط یک هدف را تعقیب می کنند: تحمیل جوآنان ناوارد به سیاست و بدام انداختن آنها. چنین روشی ضد انقلابی است و دیر یا زود با شکست مفتضحانه روبرو خواهد شد.

ما معتقدیم و تجربه نیز این اصل را به ثبوت رسانده که فقط با بکارگرفتن خلاق اسلوب دیالکتیکی - ماتریالیستی می توان از اشتباهات رویزبونیستی یادگمانیک کنار ماند. بی سبب نبود که لنین می گفت دیالکتیک روح مارکسیسم و سرچشمه خلاقیت آن است. باید اسلوب دیالکتیکی - ماتریالیستی برخوردار با واقعیات را بدان گونه که هست و در تحول و تغییر دائمی و در پیویابی آنها مورد بررسی قرار داد. نباید فراموش کرد که تغییرات در جامعه یک شکل و دارای سمت و خصلت واحد نیست. مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که درک واقعی و دیالکتیکی مفهوم تکامل، به معنی افزایش و یا کاهش و تکرار نیست، بلکه به معنی شمره وحدت و مبارزه 'اضداد است که سرچشمه تکامل هستند و پیدایش نور در روند تکامل یابنده نشان می دهند. اگر ما نتوانیم پدیده ها را آنچنان که هستند درک کنیم، بشناسیم و بررسی کنیم، نخواهیم توانست آنها را در تحول و تکامل، در تغییر و نوزائی ببینیم و مالا به کشف پدیده های نو و بالنده دست یابیم.

کنفرانس ملی حزب ما در بررسی پدیده ها و گرایشهای اجتماعی و تناسب نیروهای طبقاتی در جامعه از اسلوب دیالکتیکی - ماتریالیستی بهره گرفت و توانست سمت اساسی تکامل جامعه و طرق رسیدن به آن را تعیین کند. اصل تحلیل مشخص با شناخت شرایط ویژه ' زمانی و مکانی به مثابه 'تر مهم دیالکتیک - ماتریالیستی مورد توجه دقیق کنفرانس ملی بود. ما در این زمینه از رهنمود لنینی تحلیل مشخص از وضع مشخص برای بررسی پدیده ها، بهره گرفتیم. مسلم است که هر پدیده ای دارای گذشته، حال و آینده است. اگر ما نتوانیم پدیده ها را در

این سه بعد بررسی کنیم، به نتیجه ' مطلوب نخواهیم رسید. به همین سبب باید به درسهای تاریخی و تجربه های نوین اهمیت داد، به دستاوردها غر نه شد و فراموش نکرد که نسخه ' حاضر و آماده ای برای حل همه ' مسائل بغرنج زندگی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد.

پراتیک اساس شناخت و معیار واقعیت است. اما، پیوند تئوری و پراتیک، پیوند دیالکتیکی است. نمی توان وظایف تئوریک را از وظایف پراتیک جدا کرد، کما اینکه نمی توان تئوری را با فاکتوهای ساده تعویض کرد. حزب مامناش' تحول انقلابی جامعه را در وحدت تئوری و پراتیک می داند. ما با محاسبه ' زندگی و فاکتوهای مشخص (همه فاکتوها، نه فاکتوهای دلخواه) وظایف اساسی را تعیین می کنیم.

ماتریالیسم دیالکتیک شکل و مضمون را بهم پیوسته و آنها را مجموعه ای جدائی ناپذیر می داند که با هم در وحدت و تضاد دیالکتیکی هستند. کنفرانس ملی با در نظر گرفتن این اصل مهم به این نتیجه رسید که در جامعه ' مانکامل نیروهای مولد (مضمون) با شکل استبداد مذهبی قرون وسطائی در تضاد آشکار قرار دارد. برای پایان دادن به این تضاد باید رژیم خودکامه ' قرون وسطائی سرنگون گردد. بدینسان کنفرانس ملی تضاد اصلی را معین کرد. ناگفته پیداست که حل تضاد اصلی برای دگرگونی بنیادی جامعه ضرورت دارد. کنفرانس ملی در عین حال تضادهای فرعی را نیز که مبارزه در راه حل آنها برای حل تضاد اصلی اهمیت دارد، معین کرد.

ما توده ایها در راه دفاع از منافع توده های محروم مبارزه می کنیم و اعتقاد راسخ داریم که پیروزی از آن طبقه ' کارگر و دیگر زحمتکش شهر و روستا خواهد شد. کارل لنینکشت انقلابی معروف آلمان می گفت: "شکست خوردگان امروز پیروزمندان فردایند". چنین باوری ناشی از تکامل و رشد جامعه و پیشرفت آن است و شرایط عینی و مشخص تکامل، ضرورت آن را ایجاد می کند. این خوش بینی است که به توده ایها در مبارزه ' سخت و دشوار الهام می بخشد و علی رغم مصائبی که بر آنها تحمیل شده و می شود و علی رغم افتراها و تهمت های دشمنان و خودفروشان و خائنان به منافع زحمتکش، با سرسختی و پیگیری در راه سعادت توده های محروم می رزمند.

دشمن در مقابله با حزب ما، همواره از راه و روشی بکلی متفاوت بهره گرفته است. توطئه گران و خائنان و سالوسان، هیچگاه از توسل به حقیقت و راستی بهره نبرده اند. بالعکس همواره از آنها گریخته اند و کتمان شان کرده اند. ارگانهای سرکوبگر رژیم، توده ایها، یعنی منادبان پیخیر راستی و حقیقت، آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و صلح را علاوه بر آن که زیر شکنجه می کشند، به زندانهای ده ها ساله روانه می سازند، و تهربران می کنند، به رگبار دروغ و بهتان می بندند و طوفانی از دشنام و جعل را متوجه آنها می کنند. افزون بر این آنها در وجود عناصر و افراد مشکوک دنباله روهای دارند که باز به همان حربه ' جعل و دشنام متوسل می شوند. اما هیچ یک از افتراها و دشنامهای که اکنون توطئه گران معلوم الحال بادشنام دهندگان مجهول الهویه علیه حزب توده ای مابه کاری گیرند، تازگی ندارد. همه ' این

## قطعه نامه حزب کمونیست کارگری سوئد

## درباره جنگ ایران و عراق

## کمونیستهای سوئد:

## به قتل عام مردم پایان دهید!

در بیست و هشتمین کنفرانس حزب کمونیست کارگری سوئد که در روزهای ۷ تا ۹ نوامبر در استکهلم برگزار شد، از جمله قطعنامه زیر در مورد جنگ ایران و عراق به تصویب رسید:

"در جنگ ایران و عراق نزدیک به یک میلیون نفر کشته و بیش از یک میلیون نفر زخمی، معلول و مفقود شده اند. و نیز ۸۰ هزار اسیر، دو میلیون بی خانمان و پناهنده و صدها میلیارد دلار خسارت های مادی از ره آورده های این جنگ است.

امپریالیسم آمریکا برای حفظ موقعیت و گسترش نفوذ در منطقه از جنگ بهره گیری می کند. رژیم خمینی جنگ را وسیله تشدید سیاست سرکوب قراردادده است. هزاران نفر میهن دوست، صلح دوست و کمونیست در زندان ها بسر می برند که به طرز وحشیانه ای شکنجه می شوند و بسیاری شان در زیر شکنجه کشته شده اند. صدها هزار هزار نفر ایرانی مجبور به مهاجرت شده اند. رژیم ایران ده ها هزار تن از نوجوانان را به جبهه، یعنی بسوی مرگ حتی بقیه در سن ۷

توهین ها، نسبت های ناروا و شیوه های جعل و تحریف از انبان کهنه ' مبلغان "ساواک" آریامهری و خائنان به منافع طبقه ' کارگر به عاریت گرفته شده و در حقیقت کاربست رسوای همان سلاح های زنگ زده است که چهل و پنج سال آزرگار از جانب دشمنان خونخوار و جنایتکار مردم ایران، علیه حزب توده ' ایران به کار گرفته می شوند.

تجربه ' چهل و پنج سال مبارزه همچنین موبد آن است که با قضاوتهای دیمی، سفسطه آمیز، و پراکندن شایعه، دروغ و بهتان می توان عده ' انگشت شکاری را برای مدت کوتاهی گمراه کرد، اما نمی توان همه را برای همیشه فریب داد. مثالی است معروف که می گویند: زمستان می گذرد، اما روسیاهی به ذغال می ماند. با گذشت زمان چهره ' واقعی آنهائی که می خواستند هدفهای خود را زیر پوشش اصطلاحاتی مانند "مراعات دموکراسی درون حزبی"، "استفاده از خود جمعی"، "اصلاح حزب" و ... پنهان کنند، افشامی شود. انواع نوشته ها که در چند ماه اخیر از جانب وزندگان سیاسی انتشار یافته، آنچه را که ما از همان آغاز می گفتیم به عیان به ثبوت می رساند. اکنون دیگر همگان می بینند که آنها در موضع آشکار ضد توده ای، ضد شوروی و ضد انترناسیونالیسم پرولتاری قرار گرفته اند و بدون کم و کاست آنچه را که دشمنان طبقاتی منتشر می سازند، طوطی و ارتکرار می کنند.

هیچ نیروئی زیر هیچ پوششی قادر نخواهد بود توده ایها را از راهی که در پیش گرفته اند منحرف کند. مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری چراغ راهنمای ما بوده و هست و خواهد بود.

## احزاب برادرانه ...

ما یقین کامل داریم که حزب توده ایران همانگونه که در طول تاریخ موجودیت خویش علیه دسایس نیروهای امپریالیستی قهرمانانه رزمیده و از راه برحق خویش دلیرانه دفاع نموده است در شرایط بسیار دشوار کنونی که ارتجاع کور و بی فرهنگ مسلط بر ایران فکر خام و پوچ امحای انقلابیون اصیل ایرانی را در سر می پروراند، یکبار دیگر با سر بلندی و افتخار از این آزمون تلخ پیروزمند بدر خواهد آمد و پلان های حیوانی ارتجاع را که اختناق و فاشیزم و سرکوبگری و جنگ و ویرانگری را بر ایران تحمیل نموده است نقش بر آب خواهد ساخت.

حزب دمکراتیک خلق افغانستان عمیقاً معتقد است که مبارزه در جهت ایجاد جبهه متحد متشکل از تمام نیروهای مترقی ملی و دمکراتیک ایران و وحدت گردانهای آگاه و پیشاهنگ طبقه کارگر ایران یعنی حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) فکتورهای عمده پیروزی بر این روزگار سیاه و غم انگیز کنونی که آخوندهای مرتجع، بی رحم و بی مسئولیت بر جامعه عذابیده ایران تحمیل کرده اند. مردم افغانستان انقلابی که با رشته های استوار تاریخی، فرهنگی و سنتی با خلق برادر ایران پیوند عمیق برادرانه دارند، در شرایط غم انگیز کنونی ایران بیشتر از هر وقت دیگری با برادران ایرانی خود را غم شریک احساس می کنند.

حزب دمکراتیک خلق افغانستان مانند مجموع جنبش جهانی طبقه کارگر و در راس اتحاد شوروی بزرگ این دژ تزلزل ناپذیر صلح و ترقی و بهروزی، بشریت، با استواری و قاطعیت تمام در کنار خلق برادر ایران و گردانهای پیشاهنگ رزمنده طبقه کارگر یعنی حزب توده ایران این حزب شهیدان و قهرمانان و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) قرار دارد.

ما در حالیکه یکبار دیگر بمناسبت این سالروز خجسته و پیر میمنت به همه توده ای های در بند و آزاد، رزمندگان راه رهایی زحمتکشان ایران از صمیم قلب شادباش می گوئیم. پیروزی های هر چه بزرگتر شما رفقای عزیز را در امر کار و پیکار شریفانه و بر حق تان در جهت نجات مردم ایران آرزو می کنیم.

با بهترین درودهای رفیقانه

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان



شادباش حزب کمونیست پاکستان

## مبارزه توده ای های نظیر است

کمیته مرکزی حزب کمونیست پاکستان بهترین تبریکات و تمنیات نیک خود، فعالین و اعضای حزب و همه زحمتکشان پاکستان را بمناسبت چهل و پنجمین سالروز تاسیس حزب توده ایران بشما و از طریق شما به همه اعضای حزب توده ایران و تمامی کمونیست ها و زحمتکشان رنج کشیده ایران تقدیم می دارد.

حزب توده ایران، بمنابه وارث برحق مبارزات قهرمانانه حزب کمونیست ایران، در طول ۴۵ سال گذشته در مبارزه پرافتخار علیه خاندان

مستبد سلاطه پهلوی و رژیم اختناق و ترور وابسته به امپریالیسم آمریکا قربانی های زیادی داده است که نظیر آن در جنبش کارگری و کمونیستی جهان کمتر دیده شده است. حزب شما شرایط سخت و دشواری را در عرصه نبرد طبقاتی علیه ستمگران و مستبدین رژیم پهلوی از سر گذرانده است. زندانها، شکنجه گاهها، سیاه چالها، اعدام ها و تبعیدها اینها همه اقدامات ظالمانه است که حزب شما در دوران مبارزات پرافتخار خود تحمل کرده است.

بهترین فرزندان خلق ایران که عضویت حزب توده ایران را داشته اند در راه تحقق آرمانهای خلق ایران جام های شهادت را نوشیده اند که تعداد این شهدا بیشمارند و نام هایشان در صفحات زرین تاریخ پرافتخار حزب توده ایران ثبت است. نقش کمونیست ها و بریژه حزب شما در فراهم آوری شرایط ذهنی برای سرنگونی حکمرانی استبدادی خاندان پهلوی در ایران نسبت به همه برجسته است.

در حال حاضر که رژیم قرون وسطائی (ولایت فقیه) خمینی بر ایران مسلط گردیده است و توده های زحمتکش ایران بار دیگر زیر پرده دین اسلام تحت ظلم و جبر قرار داده شده اند نیروهای انقلابی و مخصوصاً حزب شما هدف این ظلم و اختناق قرار گرفته است.

اصرار بر ادامه جنگ بی نتیجه و خانمانسوز که بشکل لجوجانه از طرف رژیم خمینی با عراق پیشبرده می شود سیاستی است که علاوه بر نتایج زیانبار دیگر زندگی و ثروت ملی مردم ایران را تهدید می کند.

ما در کنار سایر نیروهای مترقی و دمکراتیک جهان و مخصوصاً نیروهای مترقی در منطقه مخالف این جنگ هستیم و از موضع شما با استواری، پشتیبانی می کنیم.

مشئی را که در این اواخر کنفرانس حزب شما تعیین کرده است از طرف کلیه کمونیست های جهان مورد تأیید و ستایش قرار گرفته است. وحدت جنبش کمونیستی و کارگری و اتحاد نیروهای دمکراتیک انقلابی و مترقی ایران در یک جبهه واحد ضرورت مبرم دارد. به مساعی مشترک حزب شما و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در عرصه فوق به دیده قدر می نگریم و آرزو مند پیروزی این مساعی مشترک هستیم.

ما در این اواخر توانستیم که نیروهای دمکراتیک و ملی را تحت یک پلانتفرم مشترک در حزب واحد عوامی نشنال پارتی متشکل سازیم که افتخار رهبری این جبهه به عهده عبدالولی خان گذاشته شد. عبدالولی خان ادامه دهنده مبارزه ضد امپریالیستی پدرش بوده و از حیثیت و اعتبار بزرگی در پاکستان برخوردار است. عوامی نشنال پارتی مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم و پشتیبانی از انقلاب شور را از جمله وظایف اساسی خود می داند. همچنان ما برای جبهه عمومی ضدضیا الحق نیز اهمیت قائل هستیم و سعی می کنیم تا این جبهه بیشتر فعال و زمینه برای سرنگونی رژیم نظامیگر ضد دمکراتیک ژنرال فراهم گردد.

در خانمه یکبار دیگر به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد تاسیس حزب شما مراتب تبریکات خود را تجدید کرده و خود را در مبارزه شما شریک می دانم و از همبستگی خود با شما اطمینان می دهیم. فرخنده باد چهل و پنجمین سالگرد تاسیس حزب

## بهترین جانشین

"پیشوا دیگر نمی تواند به تنهایی رهبری کند! اعلام کرد شهر نیرومند و دهشت آفرین: "باید برای من جانیشینی بیابید! اما که باشد و چگونه؟ پاسخگو شماست!"

همه در جنگل به دوندگی افتادند. هم ددان و هم چرندگان - پادستان و آشنایان مشورت کردند و چهار نامزد جانیشینی با خود آوردند.

با تعظیم بالا بلندی نخستین نامزد معرفی شد: فیل هندی. شهر با قاطعیت حرفشان را برید: "نامناسب است!

برای جانیشینی من او خیلی گنده است!"

حال که فیل را نمی خواهید. جوجه تیغی را بپذیرید!

در سراسر جنگل کاج و مازو و افرا

شراقتندی او را می دانند و سخنان رک و راستش را. شیر اندیشید و باخشم گفت:

"مناسب نیست! تیغش را بمن هم فرو خواهد کرد!"

چه میگوئید درباره روباها باخرد؟

"نه، او مکار است،

بدرد نمی خورد!"

پس میماند شاهین.

او دارد چشمائی تیز بین.

"نمیباشد! با پرهائی به این درازی!

میکنند بلند پروازی!"

اکنون چه؟ هر نامزدی که پیشنهاد میشد.

از پرندهگان گرفته تا چرندگان

و چارپایان و خزندگان

میگریه شیر زبان

"نه! نامناسب اند اینان!"

وحشت بزرگی حکمفرما شد.

ناگهان شیر فریاد کشید:

"مگر برای من جانشین پیدا نمیشود؟"

از جایی صدای جیغی شنیده شد:

پیدا نمیشود! پیدا نمیشود!

شیر گوش کرد... چگونه؟

مگر در این جهان منم بکتا؟"

کسی از دور تکرار کرد:

بکتا! بکتا!

همه روی برگردانده،

کی سخن می گوید بی ترس و لرز؟!

از میان شاخه های سبز؟

سرک رنگ و ارنگی بود بلند.

کله یک طوطی خودپسند!

آری! کسیکه با او میشود کار کرد آنست!

استعدادش از دور عیانست!

شیر با خشنودی غریب.

و طوطی را بجانشینی برگزید.

برگردان آزاد از یک شهر خارجی

توده ایران!

زنده باد انترناسیونالیزم پرولتری!

جاویدان باد دوستی برادرانه حزب کمونیست

پاکستان و حزب توده ایران.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پاکستان



## پازهم در باره ماجرای

مجله "آمریکائی نیوزویک" (۱۷ نوامبر ۱۹۸۶) پرده‌ها را بیشتر بالا زد و نوشت: از ابتدای این معامله، ایران بطور عمده، از طریق واسطه‌های اسرائیلی به ارزش بیش از ۶۰ میلیون دلار اسلحه از جمله موشک‌های ضدتانک، سیستم‌های رادار و قطعات یدکی جنهای فانتوم "اف-۱۴" دریافت کرده است.

هم مصاحبه ۲ شهریور رفسنجانی با روزنامه "مصری الشعب" درباره "امکان بهبود روابط ایران و آمریکا و مصاحبه رادوبیوتلوژیونی وی که در ۸ شهریور ماه در "کیهان" انتشار یافت، موبد آن است که سران رژیم از مدت‌ها پیش به زد و بند پست پرده با امپریالیسم آمریکامشغول بوده‌اند.

مثلا کاخ سفید در توجیه "دیپلماسی مخفی" اهمیت استراتژیک ایران و منطقه خلیج فارس را به مثابه منطقه "نفتخیز مطرح می‌سازد. ۸ شهریور ماه، رفسنجانی در مصاحبه پیش گفته، بدون هیچ مقدمه‌ای اظهار داشت: "... همه امکانات کشورهای خلیج فارس مانند سواحل نفتی، دستگاه‌های آب شیرین‌کن، کشتی‌های تجاری و... در تیررس ما هستند، اما ما علنا نشان دادیم که صبور و بردباریم".

رفسنجانی به چه کسانی می‌خواست صبر و حوصله رژیم را اثبات کند؟ وی در همان مصاحبه در پاسخ به این سؤال که اگر حاکمیت غیربعثی عراق آمریکائی باشد در آن هنگام نظر ایران چیست، گفت: "ما مسئول نیستیم که اگر یک حکومت دیگر بیاید و با ما نباشد ما با او بجنگیم...".

آیا مخاطب رفسنجانی در این مورد به خصوص جز امپریالیسم آمریکا بود؟ تردیدی نیست. رفسنجانی با این سخنان به امپریالیسم آمریکا در باغ سبز نشان می‌داد و از واشنگتن می‌خواست تا به کمک او رژیم ورشکسته "ج.ا.ا" بشناید. رفسنجانی در مصاحبه خود مسئله دیگری را هم مطرح کرد که امروز هدف آن بیشتر روشن می‌شود. او، که از معامله پشت پرده با آمریکا باخبر بود، موضوع "فروش سلاح و تجهیزات از سوی اسرائیل به ایران" را تکذیب کرد و افزود: "... اسرائیل حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ میلیون دلار به ایران بدهکار است". اما رژیم گویا این طلبکاری را "رها ساخته است". چرا؟ به چه علت رژیم نخواست از طریق دادگاه لاهه این طلب را وصول کند؟ خیلی ساده است، برای اینکه رژیم صهیونیستی اسرائیل تحویل دهنده عمده تجهیزات نظامی و یدکی‌های مورد نیاز سلاح‌های آمریکائی به نیروهای مسلح ایران است.

رفسنجانی برای، فریب افکار عمومی گفت: "... خودمان در سلاح وسیعی شروع به قاعه‌سازی کرده‌ایم" و افزود، "مادریک مورد ۶-۵ فروند هواپیماهای "اف-۵" را حتی به نصف قیمت فروش آمریکائی آن بدست آوردیم". کدام عقل سالم می‌تواند قبول کند که صنایع وابسته و مونتاژ ایران قادرند قطعات پیچیده هواپیماهای مدرن آمریکائی را بسازند؟ چه کسی می‌تواند قبول کند که قاچاقچیان اسلحه مورد نظر رفسنجانی هواپیما را ارزانتر از کپانیهای اسلحه‌سازی آمریکا بفروش می‌رسانند.

رفسنجانی دروغ می‌گوید. صهیونیست‌های اسرائیلی طرف عمده معامله ایران بوده‌اند،

کما اینکه مبتکر بهبود روابط ج.ا.ا و امپریالیسم آمریکانیز آنها بوده‌اند.

مجله "نیوزویک" در این باره می‌نویسد، مقامات اسرائیلی در ایجاد روابط تهران و واشنگتن نقش مهمی داشته‌اند. دیوید کیمش مدیر کل وزارت امور خارجه اسرائیل به شیمون پرنخست وزیر وقت اسرائیل پیشنهاد کرد که این کشور برای نشان دادن حسن نیت خود به دولت ریگان، کارشناسان و "رابطه‌های" خود در امور ایران را در اختیار واشنگتن قرار دهد.

"نیوزویک" می‌نویسد: "حتی پس از استقرار رژیم ضد صهیونیستی خینی، اسرائیل توانسته بود به ارسال اسلحه به تهران ادامه دهد. از نظر اسرائیل رژیم تهران یک دولت اسلامی غیر عرب است که اسرائیل سعی دارد از جمله بخاطر جنگ ایران و عراق، با آن ارتباط خود را حفظ کند".

به نوشته "نیوزویک" در "عملیات ایران" ریگان علاوه بر "دیوید کیمش"، "جاکب نیمردی" یکی از جاسوسان سابق "موساد" که در تهران تجربه‌های زیادی کسب کرده است و در حال حاضر به تجارت اسلحه مشغول است و نیز یکی از فراریان ایرانی به نام منوچهر قربانی فر ساکن پاریس، همراه با مک فارلین شرکت داشتند.

روز ۲ سپتامبر ۱۹۸۵ یک هواپیمای "دی-سی-۸" پر از موشک‌های ضدتانک، قطعات یدکی و مهمات به مقصد ایران پرواز کرد. یک خلبان اسرائیلی هواپیما را مستقیماً به تهران برد. ۱۴ سپتامبر همانسال یک هواپیمای دیگر "دی-سی-۸" روانه تهران شد.



"نیوزویک" می‌افزاید اسرائیلی‌ها سپس هواپیمای سومی را پر از تجهیزات نظامی به ایران فرستادند. هر کدام از این هواپیماها ۱۰-۱۵ میلیون دلار اسلحه حمل کردند که پول آنها را ایالات متحده آمریکا پرداخت. وقتی اسرائیل از نظر ذخائر تجهیزات نظامی-فنی و قطعات یدکی ساخت آمریکا دچار کمبود شد، آمریکائی‌ها تجهیزات لازم را مستقیماً به محلی در پرتغال فرستادند. این تجهیزات سپس در یک هواپیما بارگیری شد که به اسرائیل پرواز می‌کرد و در آنجا پس از تعویض خلبان روانه تهران می‌شد. "نیوزویک" می‌نویسد: در دسامبر سال گذشته مک فارلین از مشاورت امنیتی رئیس جمهور استعفا داد. سپس "کیمش" و "نیمردی" نیز از صحنه کنار رفتند و مشاور نخست وزیر اسرائیل در "امور تروریسم" جانشین آنها و همکار مک فارلین شد. پس از این تغییر و تبدیل کشتی‌های حامل موشک‌های زمین به هوا، تجهیزات و قطعات یدکی بطور منظم از بندر اسرائیلی "الات" به بندر عباس در رفت و آمد بودند.

علت اینکه سران ج.ا.ا مسئله ۶۰۰-۷۰۰

هیلیون دلار طلب از اسرائیل را مسکوت گذاشته‌اند، در بطن این ماجراها نهفته است و شخص رفسنجانی نقش درجه اول را در این زد و بندها داشته است.

"نیوزویک" می‌نویسد، پراگماتیست‌های ایرانی برعکس "تندروها" که در صدد صدور انقلاب اسلامی هستند، خواهان معامله با غرب‌اند و این مجله آمریکائی رفسنجانی را یکی از رهبران "میان‌روها" معرفی می‌کند.

خود ریگان نیز در سخنرانی تلویزیونی (۱۲ نوامبر) اعتراف کرد که هدف وی از "عملیات ایران" بر قراری تماس با "عناصر میان‌رو" در ایران بوده است.

۲۲ دی ماه ۱۳۵۹ روزنامه "کیهان" نوشت، ریگان رئیس جمهور آمریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی در لوس آنجلس گفت: "برقراری رابطه با ایران وقتی ممکن است که عناصر میان‌روتری در ایران روی کار آیند".

افشاء "عملیات ایران" طرح ریزی شده از جانب ریگان و همکاران نزدیک وی، نشانگر آن است که از نظر واشنگتن "عناصر میان‌رو" درج ۱۰ در حاکمیت برتری دارند.

افزون بر این رسانه‌های گروهی از قول مقام‌های رسمی واشنگتن می‌نویسند که یکی دیگر از هدف‌های "عملیات ایران" و "دیپلماسی مخفی الهام بخشیدن به عمال و دست نشانندگان آمریکاداران ایران و از جمله برخی محافظان در نیروهای مسلح ایران بوده است. این میان‌روهای طرفدار "معامله" با امپریالیسم و عمال و دست نشانندگان آمریکا در ایران چه کسانی هستند؟

محمد مجتهد شبستری در گفتگویی با روزنامه "کیهان" در آذر ماه ۱۳۵۹ پایتگاه امپریالیسم در ایران را چنین تشریح کرد و گفت: "به عقیده من عوامل امپریالیسم در داخل گروه‌های مختلفی هستند... یک دسته سرمایه‌داران وابسته که سود آنها از صنایع وابسته به امپریالیسم تامین می‌شود. اینها همیشه کوشش دارند این صنعت‌های وابسته پابر جا بماند و پابر جا ماندن این صنایع، یعنی دوام و نفوذ امپریالیسم...".

از نظر شبستری، گروه دوم "غرب زده‌ها" هستند که در میان آنها "بسیاری از مسلمانان هم هستند". "گروه سوم آنها هستند که قرار دادهای آگاهانه با امپریالیسم دارند، یعنی جاسوسان سیاسی و کارگزاران سیاسی امپریالیسم در این که در میان اقشار مختلف هستند و اینها در سطح ظاهر جامعه نیستند و احتیاج به شناسائی دارند و به اصطلاح ستون پنجم سیاسی خائن نام می‌گیرند. گروه پنجم را می‌توانیم آن محافظه کارانی نام ببریم که از شروع تغییری در بنیادهای جامعه هراس دارند و می‌خواهند همه چیز مانند گذشته باقی بماند... گروه پنجم که حتماً باید از آنها نام برد. این گروه در ظاهر چه بسا خلاف امپریالیسم شعار می‌دهند، ولی متأسفانه نتیجه عمل و روش آنها به نفع امپریالیسم تمام می‌شود" ("کیهان"، ۲۶ آذر ۵۹).

بالاخره در شهریور ماه سال جای کمال گنجه ای صریحاً اعتراف کرد و گفت: "هنوز فراماسورنی، لاینز، روتاری، داینز کلوب سرکوب نشده و عناصر بقیه در ص ۶

## جای خالی ورزشکاران ایرانی

دهه سوم آبان ماه مسابقات جهانی وزنه برداری در صوفیه برگزار شد. وزنه برداری مانند کشتی یکی از رشته‌هایست که ورزشکاران ایرانی در آن نامدارند و در بعضی وزن‌ها به مقام قهرمانی جهان نیز دست یافته‌اند. مردم ایران قهرمانانی مانند نامجو و نصیری را هنوز فراموش نکرده‌اند و افتخارات بزرگی را که اینان برای ورزش میهن ما آفریدند، بیاد دارند. اما این بار، جمهوری "ولایت فقیه" از اعزام وزنه برداران به صوفیه خودداری کرد. شاید خاطره تلخ رسوایی در مسابقات آسیایی در سئول و پنهان‌شدن چهار جوان وزنه بردار ایرانی که مطابق دستور نخست وزیر، از نایب "عقیدتی و تعهد اسلامی" با وسواس زیاد برگزیده شده بودند هنوز آنچنان تازه و سوزان بوده که رهبری فقهاتی نخواست است از نو خطر کند.

ضمناً پس از بازگشت گروه اعزامی جمهوری اسلامی از مسابقات آسیایی سئول، بلافاصله چهارده تن از بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران استعفا کردند و بدون هیچگونه تردیدی معلوم شد که امر ورزش در جمهوری اسلامی در بحران بسیار عمیقی فرو رفته است.

اکنون هر کس از خود می پرسد چرا وضع چنین است؟ چرا ایران با وجود داشتن سابق درخشان در این رشته ورزشی و علیرغم وجود اینهمه جوانان علاقمند و مستعد و نیرومند نباید حتی جرئت کند پای در عرصه رقابت‌ها بگذارد؟ نمی‌توان مدعی شد که جنگ سرچشمه پیدایش این وضع دردآور است. جنگی که مانع از اعزام یک گروه بزرگ از ورزشکاران و سرپرستان به کشور دور دست کره جنوبی نشد، نمی‌توانست مانع از اعزام ده وزنه بردار و چند مربی به بلغارستان که فقط ترکیه آن را از کشور ماجد می‌کند بشود. آنچه دست وبال ورزش ما را بسته و با بهتر بگوئیم شکسته، جنگ نیست. در زندگی کنونی ما تنها ورزش نیست که گرفتار بحرانی عمیق شده باشد. این بحران در همه زمینه‌ها و در تمام عرصه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی، در اداره امور کشور، در سیاست خارجی، در آموزش و فرهنگ، در هنر و خلاصه در همه جا و همه چیز مشاهده می‌شود. عیب کار در کجاست؟ همه علائم و شواهد حاکی از آنست که علت العلل را باید در ماهیت ارتجاعی نظام جمهوری اسلامی، در شیوه تروریستی حاکمیت "ولایت فقیه" و در ساده لوحی و بی‌اطلاعی مطلق کسانی دانست که اهرم‌های اصلی حکومتی را در دست گرفته‌اند ولی صلاحیت اداره کشور را ندارند.

مرگ تدریجی ورزش در ایران کنونی، ناشی از عدم آشنائی کامل سران جمهوری اسلامی با امر ورزش و بی‌اعتمادی آنان به ورزش به عنوان وسیله‌ای برای حفظ سلامتی جسمی و روحی جامعه است. سران جمهوری اسلامی به ورزش با بدگمانی می‌نگرند و آن را مانند زدن تار و تنبور و رقص و پایکوبی کار مکرومی می‌دانند. بکس و شطرنج بجای خود که بازیهای "حرام" به حساب می‌آیند و فدراسیون‌هایشان منحل شده است. آقای رفسنجانی چند ماه پیش طی دیدار

با مسئولان ورزشی کشور گفت: "مانباید به ورزش با سوطن برخوردار کنیم" و اعتراف کرد که "در قدیم طلیه‌ها ورزش نمی‌کردند". چرا؟ علت اینست که روحانیون حاکم، قدرت تعقل و تفکر مستقل را ندارند و برایشان آن چیزی مجاز است که مطالبی در رسالات قدیمی درباره‌اش یافته‌اند. بدین جهت آقای رفسنجانی به منظور اثبات فواید ورزش کردن و رفع سوطن از آن تنها توانست این دلیل را بیابد که گویا مرجع تقلید ایشان "حضرت امام نیز از قدیم اهل تحرک و ورزش بوده‌اند". یعنی اگر آیت الله خمینی در جوانی اهل "تحرک و ورزش" نبود، جوانان امروزی ایران حق نداشتند ورزش کنند!

با برخوردارهای ساده لوحانه غیر جدی به مسائل دردناک و مبرم جامعه، البته نمی‌توان به نتایج منفی و ناخردانه نرسید. پس از رسوایی سئول آقای احمد درگاهی معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان تربیت بدنی تدابیر تازه‌ای را اعلام کرد که گویا باید موجب دگرگونیهای ریشه‌ای در امر ورزش شود. یکی از آنها ایجاد "ستاد طراحی نظام نوین تربیت بدنی و ورزش در جمهوری اسلامی ایران" دیگری "تشکیل فدراسیون‌های مردمی ورزش" است. ضمناً او اعلام کرد: "تا زمانیکه امنیت ورزشکاران مادر خارج از کشور بطور کامل تامین نشود، تیم‌های ورزشی ایران به مسابقات خارجی اعزام نخواهند شد".

چیزی هم فرزنتر! آقای درگاهی سپس گفت: "شرکت ما و کشورهای دوست مادران بازیهای المپیک سال ۱۹۸۸ سئول باید توأم با امنیت برای ورزشکارانمان باشد". معلوم نیست این کشورهای دوست که به آقای درگاهی اختیارات تام داده‌اند به عنوان سخنگویان از هم اکنون شرایط شرکت آنها را در بازیهای المپیک معین کنند کدام کشورها هستند. ولی تکیه بیش از اندازه ایشان روی "امنیت ورزشکاران" شایان توجه بیشتری است. اگر کسانی در خارج واقعا قصد سلب امنیت جسمی و روانی ورزشکاران ایرانی را داشته باشند البته حق مسلم جمهوری اسلامی است که خواهان ضمانت باشد. ولی اگر مقامات ج.ا. از پلیس کشورهای میزبان انتظار داشته باشند که نقش سپاه پاسداران و کمیته‌های "انقلاب" و زندانبانان اوین را به عهده بگیرند و بر این پایه که چون هر جوان غیر سیاسی ایرانی جز فرار از جهنم "ولایت فقیه" برای حفظ جان خود آرزوی ندارد، ورزشکاران را در قفس بگذارند و هر کس دست از پا خطا کرد او را کت بسته تحویل مقامات ایرانی دهند، ترقی است بیجا.

طرح‌های ورزشی معاون نخست وزیر هم نشان می‌دهد که سیر نزولی ورزش در میهن ما همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. یکی از طرح‌های او: "ورزش در خانواده است که اگر برخی خانواده‌های متدین مخدرانی (شاید محظوراتی بوده و غلط چاپ شده است) برای حضور در میادین ورزشی داشته باشند بتوانند در میان خانواده خود با انجام برخی ورزشها و نرمشهای ساده به ورزش بپردازند". این طرح واقعا حیرت انگیز است! ورزش‌های سبک روزانه در خانه که دیگر نیازی به دستماله عریض و لمبیل دولتی ندارد. اما اینکه گفته می‌شود خانواده‌های متدین مایل نیستند به میادین ورزشی بیایند نکته گری است. سران جمهوری اسلامی

خود نیز ورزش کردن را برای آدم متدین کاری مکرره و ناپسند می‌دانند و بر این طرز تفکر ارتجاعی صحنه می‌گذارند. ورزش نکردن طلیه‌ها هم ناشی از همین برداشت قشری و ارتجاعی از نیازهای مبرم جامعه بوده است.

قصد تغییر ارقام بودجه در سالهای آینده و توجه بیشتر به "ورزش‌های مادر مثل دوومیدانی، ژیمناستیک و امثالهم و همچنین ورزشهایی مثل کوهنوردی و قایقرانی که علاقمندان زیادی در کشور ندارد" نیز در خور بررسی است. اینگونه تقسیم‌بندی خودسرانه و غیر علمی رشته‌های ورزشی تنها می‌تواند دست پخت کسانی باشد که تحلیلات بیمارگونه خود را جانشین تجزیه و تحلیل علمی مسائل و یافتن راه‌حلهای صحیح برای آنها می‌کنند. بسیاری رشته‌های ورزشی در میهن ما علاقمندان فراوان دارد ولی معاون نخست وزیر از میان آنها ژیمناستیک را به عنوان ورزش مادر و قایقرانی را به عنوان یک نمونه برگزیده است. بدون شک منظور او ژیمناستیک ورزشی مردان و زنان و ژیمناستیک هنری زنان نیست بلکه همان نرمشهای صبحگاهی در خانه و مدرسه بدون هزینه برای دولت را در نظر دارد. مسئله اینست که آیا مثلثا شناسان دریا و استخر بیش از قایقرانی در کشور ماطر فرارند دارد؟ اما چه باید کرد که شنا با مقننه و مانع و شلوار دشوار است ولی دختران را می‌توان واداشت که با چادر و چاقچور پارو بزنند و کوهنوردی کنند تا "فرهنگ لختی" رواج پیدا نکند.

هر جمله ادا شده از دهان معاون نخست وزیر نشان دهنده بی‌اطلاعی او از امر ورزش است ولی تأکید او بر شرکت ۶۰۰ ورزشکار خواهر از ۱۷ استان در مسابقات قهرمانی کشور در اصفهان نشانده وقاحت بی‌اندازه است. بگذریم که "کیهان" به موق خود تعداد آنها را ۵۰۰ خواهر ذکر کرده بود و در میان آنها کودکان تا ۱۰ ساله هم بودند. ولی آیا شرکت ۶۰۰ زن از سراسر کشور، برای هر استان بطور متوسط ۲۵ دختر و کودک برای کشوری که بیش از ۴۸ میلیون جمعیت دارد رقمی است که بشود با آن خودستایی کرد؟

یک نکته دیگر را هم باید مورد توجه قرار داد و آن گرفتن جای چهارم در مسابقات آسیایی در رده‌بندی مدالهاست. گرفتن چند مدال توسط یک کشور لزوماً به معنی گسترش و پیشرفت ورزش در آن کشور نیست. کشورهایی هستند که با صدها ورزشکار در تمام رشته‌های ورزشی مردانه و زنانه شرکت می‌کنند ولی به علت رقابت فشرده قادر به کسب مدال طلا نمی‌شوند در حالیکه مثلاً کنیا با یکی دو دهنده یک مدال طلا می‌گیرد. مسئله اصلی کسب عنوان قهرمانی در این یا آن رشته از ورزشهای مردانه نیست. مسئله اینست که چرا جای زنان و مردان ما در مسابقات جهانی و المپیاد شطرنج خالی است.

آنچه همه می‌خواهند، حق هم دارند بخواهند، توده‌ای کردن ورزش، گذاشتن مربی و وسائل و امکانات ورزشی در اختیار تمام دختران و پسران ایرانی و درک اهمیت ورزش برای تندرستی انسانهاست. اگر ورزش توده‌ای و فراگیر شود، پیدا شدن قهرمانان از میان توده ورزشکاران هم می‌تواند نتیجه فرعی آن باشد.

در کشورهای دیگر علاوه بر ورزش‌های بقیه در ص ۶

## جنگ زرگری با ...

مردم ایران بدرستی می‌پرسند: اگر فرستادگان ویژه ریگان بدون اطلاع سران ج.ا. وارد تهران شده‌اند، اولاً به چه علت در همان روز ورود افکار عمومی را در جریان این ماجرا نگذاشتند، و فقط پس از افشا این توطئه توسط رسانه‌های گروهی جهان مهرسکوت را شکستند؟ ثانیاً، به چه علت سران رژیم پس از اطلاع از اینکه فرستاده ویژه ریگان و همراهانش با هواپیمای حامل تجهیزات نظامی و با گذرنامه جعلی و به اعتراف صریح خمینی "به طور قاچاق" وارد ایران شده‌اند، بلافاصله آنها را آزاد کرده‌اند؟ از گفته‌های خمینی چنین بر می‌آید که مک فارلین و همراهانش آشکارا در امور داخلی ایران دخالت کرده و موازین حقوق بین‌المللی را زیر پا گذاشته‌اند. در چنین صورتی رژیم می‌بایست طبق موازین حقوق بین‌المللی همه آنها را روانه زندان می‌کرد. آیا مردم ایران حق ندارند بگویند که کاسه‌ای زیر نیم کاسه پوده است؟

خبرهای رسیده از ایران و از جمله افشاگریهای برخی از دست‌اندرکاران رژیم که خمینی آنها را به سختی مورد حمله قرار داده نشان می‌دهد که برخی از سران رژیم نه تنها از معامله پشت پرده با امپریالیسم آمریکا خبر داشته‌اند، بلکه با مک فارلین و همراهانش نیز به مذاکره پرداخته‌اند.

خمینی می‌گوید فرستاده ویژه ریگان بلافاصله پس از ورود به ایران "تحت نظر" قرار گرفت "و او با هر کسی خواست ملاقات کند، ملاقات نمی‌کند".

این رادشوار می‌توان باور کرد. گفته می‌شود که بلافاصله پس از ورود هواپیمای حامل مک فارلین و همراهانش، هیئت بلندپایه‌ای از جمهوری اسلامی به سرپرستی ثابتیان به فرودگاه رفته است. سرهنگ جاویدنیا، سرهنگ زارع، سرهنگ امیربیدید از وزارت دفاع و معاونت لجستیکی و حسین مرتضائی از سپاه پاسداران از جمله استقبال‌کنندگان از هیئت نمایندگی آمریکا بوده‌اند.

فردی به نام حسین خداوردی از سپاه پاسداران قبلاً هواپیمای مک فارلین را از پارک هواپیماهای مسافری به پارک نظامی منتقل ساخته بوده است.

هواپیمای مک فارلین حامل ۲۲ تن تجهیزات نظامی و یدکی هواپیماهای آمریکایی بوده که قبل از فرود هواپیما می‌گفتند محموله آن "اجتالاً برای نیروی هوایی است"، اما بعد شایع کردند گویا هواپیما حامل تجهیزات پزشکی بوده است.

همراه هیئت نمایندگی آمریکایی از سلطنت طالبان به نام فردین عظیمی از نزدیکان آقازاده وزیر نفت به تهران آمده بوده و نقش مترجم را ایفا می‌کرده است. این فرد یکی از قاچاقچیان اسلحه است.

بنا به اطلاع رسیده، عده‌ای از سران رژیم و در راس آنها رفسنجانی کاملاً در جریان مسافرت مک فارلین بوده‌اند و قبلاً تضمین‌های لازم را برای حفظ سربت تماسها به طرف آمریکایی داده بوده‌اند.

پس از انتقال مک فارلین و همراهانش به هتل، سعادتیار، برخی از نمایندگان مجلس و نیز

نماینده خامنه‌ای با آنها تماس گرفته و پیرامون مسائل مختلف از جمله مسئله گروگانهای آمریکایی در لبنان، روابط با سوریه، مسئله افغانستان، مسئله جنگ ایران و عراق، موضوع مذاکرات اقتصادی ایران و شوروی پیرامون گاز و نفت و نیز مسئله مهم دریافت تجهیزات نظامی و قطعات مهم سیستم دفاعی ویدکیها به مذاکره چند روزه مشغول بوده‌اند.

طبق خبرهایی که در تهران پخش شده، رفسنجانی نقش اصلی را در تحقق "دیپلماسی مخفی" ریگان به عهده داشته است. گفته می‌شود که در ۱۲ آبان عده‌ای از دانشجویان برای اعتراض به عمل رژیم در مقابل مجلس گرد آمده بودند. رفسنجانی که برای ساکت کردن دانشجویان برای آنها سخنرانی می‌کرده برخلاف همیشه ملتعب بوده و در مقابل دانشجویانی که بعضاً شعارهایی علیه او می‌داده‌اند حالت منفعلی داشته است.

چنین است فقط گوشه‌هایی از خیانت نوبتی رژیم ج.ا. به مصالح ملی و افشا این خیانت، اختلاف میان جناحها در حاکمیت و نیز در نهادها و غیره را بیش از پیش تشدید کرده است. سخنان خمینی و تهدیدهای وی قادر نخواهد بود تغییری در وضع موجود بوجود آورد.

ماجرای مک فارلین بیش از پیش ماهیت ضد خلقی رژیم را در مقابل افکار عمومی فاش ساخت. اینک همگان به عیان مشاهده می‌کنند که سران مرتجع رژیم با دادن شعارهای ضد امپریالیسم آمریکا و ضد صهیونیسم اسرائیل قصد فریفتن مردم را داشته‌اند و گرنه، عملاً مدت‌هاست با آنها تماس مخفیانه برقرار کرده و حاکمیت ملی را قربانی امیال امپریالیسم و صهیونیسم کرده‌اند.

هر روز که می‌گذرد، اسناد جدیدی دایر بر ارتباط نزدیک سردمداران ارتجاعی رژیم با امپریالیسم آمریکا و "سیا" فاش می‌شود.

پس از یورش فاشیستی به حزب توده ایران ما بارها نوشتیم که "سیا" و "موساد" و "اینتلجنت سرویس" در سازمان دادن این یورش با ارگانهای سرکوبگر رژیم همکاری نزدیک داشتند.

پس از گذشت زمان، تازه در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۶، روزنامه آمریکایی "انتر نیشنل هرالد تریبون" بخشی از اسرار پشت پرده افشاش می‌کند. این روزنامه می‌نویسد: "به گزارش منابع آگاه، عملیات مقدماتی مخفی و ارسال اسلحه به ایران بخشی از طرح عملیات مخفی "سازمان مرکزی اطلاعات" - "سیا" است که در زمان حکومت کارتر شروع شد".

این روزنامه آمریکایی، از همکاری "سیا" با ارگانهای سرکوبگر رژیم ج.ا. در سال ۱۹۸۲ به عنوان نمونه یادآوری می‌کند. وی می‌نویسد که در آن ایام "سیا" طی یک "عملیات مخفی" فهرست به اصطلاح "جاسوسان شوروی" را در اختیار حکومت ایران گذاشت. بدنبال این "عملیات مخفی" بود که حکومت ایران عده‌ای را اعدام کرد و "حزب کمونیست توده رادار ایران" ممنوع کرد. "انتر نیشنل هرالد تریبون" می‌افزاید: "آیبت الله خمینی همچنین ۱۸ دیپلمات شوروی را اخراج کرد، رهبران حزب توده را به زندان انداخت و در برابر مردم به خاطر "معجزه‌های" که به دستگیری این "رهبران خائن" منجر شد، شکر خدا را بجا آورد".

این روزنامه می‌نویسد، کاخ سفید و سخنگوی

آن از اظهار نظر درباره "عملیات سیا" خودداری کردند. اما اخیراً جان م. پوپین دکستر، مشاور رئیس جمهور در امور امنیت ملی گفت، "من نمی‌خواهم وجود هر گونه عملیات دیگری را تأیید یا تکذیب کنم" و اضافه کرد که "ما در پی سرنگون کردن رژیم خمینی نیستیم".

به نوشته "انتر نیشنل هرالد تریبون" منابع دولتی آمریکایی می‌گویند که برنامه‌های "سیا" درباره ایران با چند هدف طرح ریزی شده است: ایجاد ارتباط با رهبران معینی در ایران، استفاده از فراریان برای کسب اطلاعات درباره آنچه که در ایران می‌گذرد، بدست آوردن منابع مستقل جاسوسی و دوستان تازه، کاهش نفوذ شوروی و ادامه فشار بر آیبت الله خمینی.

هدف از کلیه این عملیات عبارت است از احیاء سیادت امپریالیسم آمریکادار ایران، تحت نظارت گرفتن منابع عظیم نفت منعلقه و سرکوب هر گونه جنبش رهائی‌بخش در خاورمیانه و نزدیک.

اینکه سیاست ضد خلقی رژیم در زمینه همکاری با امپریالیسم آمریکا در آخرین تحلیل به نابودی نظام استبداد مذهبی قرون وسطائی منجر خواهد شد، جای کوچکترین تردیدی نیست. تشدید مبارزه توده‌های خلق علیه رژیم نشانه آغاز لوفانی است که مانند گذشته بار دیگر میلیونها ایرانی را در مقابله با رژیم به عرصه مبارزه خواهد کشاند و تبشه به ریشه آن خواهد زد.

## بازهم در باره ماجرای ...

این شبکه‌های جاسوسی محکوم نشده‌اند ("کیهان"، ۹ شهریور ۶۵).

نیازی به تفسیر این گفته‌ها نیست. همه می‌دانند کلویپهایی که کمال گنجه‌ای از آنها نام برده، ساخته و پرداخته "سیا" در ایران هستند.

سران رژیم از خمینی و منتظری گرفته تا رفسنجانی و خامنه‌ای و ... باید به این مسائل پاسخ گویند. با عوامفریبی و دادن شعارهای ضد آمریکایی نمی‌توان خیانت عظیم سران رژیم به مصالح ملی را از مردم ایران پنهان داشت.

## جای خالی ورزشکاران ...

عمومی، ورزش‌های درمانی و ورزش هنگام کار هم وجود دارد. بدوریکه مثلاً ساعت ده صبح به مدت ده دقیقه کار تعطیل می‌شود و تمامی کارگران و کارکنان اعم از زن و مرد به محوطه‌ای با هوای آزاد می‌آیند و بگونه‌ای سازمان یافته ورزش می‌کنند. تجربه نشان داده است که این چند دقیقه ورزش روی بهبود محصول و حتی کاهش سوانح کار تاثیر مثبت می‌گذارد.

اما با وضع دلخراشی که ورزش در جمهوری اسلامی ایران دارد و این برخوردهای ارتجاعی و قشری که با آن می‌شود، روز به روز باید در انتظار پس رفت بیشتر ورزش بود.



## مصاحبه نامه مردم با

## رفیق مونه عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست شیلی

سقوط دیکتاتوری پینوشه در گرو مبارزه مشترک همه نیروهای است که برای آزادی می رزمند

زدن سرنوشت آینده سیاسی کشور موفق تر خواهد بود.

باید اضافه کنم، که از سال ۱۹۸۲ جبهه مسلح پرنفوذی به نام "جبهه مانوئل رد ریگس" به صحنه سیاسی شیلی پا گذاشته که از پشتیبانی کامل حزب کمونیست شیلی برخوردار است و اعضای حزب ما در رده های اساسی ساختاری آن حضور دارند و "تاپای جان" برای سرنگونی دیکتاتوری و برقراری دموکراسی می رزمند. دستگیری "کلنل ماریوهارل" یکی از نظامیان و همکاران بسیار نزدیک دیکتاتور شیلی و به دام انداختن پینوشه و کشتن هفت تن از همراهان او از فعالیت های اخیر این جبهه بوده است. هرچند پینوشه از تله "کوماندو ۴ سپتامبر" این جبهه توانست وحشت زده بگریزد ولی پاسخ "فرهنگ مرگ" خود را از سوی مردم دریافت کرد.

**"نامه مردم":** با توجه به این گروه بندی های سیاسی، در شرایط کنونی برای وحدت علیه دیکتاتوری پینوشه کدامیک از این نیروهای سیاسی مورد خطاب شما هستند؟ و آیا از زمان انتشار "مانیفست" سال ۱۹۸۵ تاکنون پیشرفتی در مورد اتحاد نیروهای سیاسی بوجود آمده است؟

رفیق مونه: به نظر ما نخست باید پینوشه را سرنگون کرد. برای رسیدن به این هدف، باید تمام اپوزیسیون از راست تا چپ، یعنی هر سه گروه بندی که در پاسخ شما برشمردم، متحد شوند. اکنون دیکتاتوری ددمشانه پینوشه تمام احزاب و سازمان های دمکراتیک را هدف حمله قرار داده است. پینوشه به ویژه پس از فرار وحشتره از تله جبهه "مانوئل رد ریگس"، اختناق علیه همه مردم و نیروهای اپوزیسیون را تشدید کرده است. اما این وضعیت موقتی است. دوشخصه عمده جنبش ما، گسترش مبارزه توده ها و افزایش گرایش به وحدت بین تمام نیروهای اپوزیسیون است. این دو، عوامل اساسی برای رسیدن به پیروزی نهایی یعنی براندازی دیکتاتوری پینوشه است. امروزه مبارزه مردم علیرغم برخی فرودها بطور عمومی در این دو جهت سیر می کند. دیکتاتوری پینوشه با این که در این روزها با برقراری حکومت نظامی رسمی، موفقیت های موقتی به دست آورده است. ولی در جمع بندی کلی، رویدادها در جهت سقوط آن سیر می کند. رژیم پینوشه روز به روز مطرودتر می شود. حتی امپریالیسم آمریکا نیز در جستجوی راه هایی است که منافع او را در آینده تامین کند و برای یافتن یک راه حل ارتجاعی تلاش می کند. اما نیروهای چپ بطور عام و حزب کمونیست شیلی بطور خاص در شیلی دارای چنان نفوذی هستند که ما تقریباً مطمئن هستیم پیاده کردن راه حل ارتجاعی مورد نظر آمریکا و جابجائی مهره ها مانند برخی کشورها، در شیلی غیر ممکن است. البته چنین احتمالی را نباید بطور کامل نادیده گرفت.

**"نامه مردم":** در یک "مانیفست" که در آغاز سال ۸۵ از سوی حزب کمونیست شیلی منتشر شد شعار "در سال ۸۶ باید به زندگی دیکتاتوری پایان داد" عنوان شده است. شرایط را در نیمه دوم سال ۸۶ چگونه ارزیابی می کنید؟

رفیق مونه: بنظر من می رسد که در فرمول بندی این شعار می توان دقیق تر شد. ببینیم ما چه گفته ایم، سال ۸۶ می تواند سال تعیین کننده باشد. شرط سقوط دیکتاتوری اعتلای جنبش و رزم مشترک همه نیروهایی است که خواهان پایان بخشیدن به دیکتاتوری فاشیستی پینوشه هستند که سیزده سال است بر کشور ما تحمیل شده است. حتی رفقای ما در شیلی این سؤال را به شکل دیگری مطرح می کنند و می پرسند: آیا امسال واقعا سال سقوط دیکتاتوری خواهد بود؟ ما می گوئیم، باید مبارزه را در سطح و عمق ارتقاء بخشید، ارتقاء در سطح یعنی توجه به همه نیروهای اجتماعی و ارتقاء در عمق: یعنی فرمول بندی بهتر و دقیق تر از خواست های مردم.

با اینکه در سال جاری مبارزه مردم در همه سطوح افزایش یافته و اعتصاب های ملی ماه ژوئیه نشانه این اعتلا است، سقوط دیکتاتوری پینوشه در گرو مبارزه مشترک همه نیروهایی است که برای آزادی می رزمند.

**"نامه مردم":** لطفا در مورد آرایش نیروهای اجتماعی و سیاسی شیلی برای خوانندگان "نامه مردم" توضیح دهید.

رفیق مونه: تاکنون سه گروه بندی سیاسی در کشور ما بوجود آمده است. یکی از آنها، "اتحاد دمکراتیک" است که ۹ حزب و سازمان سیاسی را در برمی گیرد و دمکرات مسیحی ها نیروی تعیین کننده آن هستند. گروه بندی دوم سوسیالیست هایی هستند که به عنوان "معتدل" شناخته می شوند. و سرانجام گروه "جنبش دمکراتیک مردمی" است که حزب کمونیست شیلی، حزب سوسیالیست، "جنبش چپ انقلابی" و فراکسیون های دیگر سوسیالیست را در برمی گیرد. از لحاظ اجتماعی، طبقه کارگر در مرکز اپوزیسیون شیلی قرار دارد و از نظر کیفی موثرترین نیروی جنبش است. دهقانان نقش موثر و تعیین کننده ای ندارند، زیرا با این که بعد از کودتا وحشیانه سرکوب شدند و نسبت به سایر طبقات و قشرهای مردمی در شرایط بدتری بسر می برند و بطور غیر انسانی استثمار می شوند، متشکل نیستند. وظیفه ماست که این نیروی عظیم بالقوه را بیدار و سازماندهی کنیم. دانشجویان در شرایط کنونی نقش مهمی در جنبش مردمی دارند و شجاعانه علیه دیکتاتوری می رزمند. باید توجه کرد که امروز قشرهای میانی تاثیر ویژه ای بر جنبش دارند و می توانند نقش تعیین کننده ای ایفا کنند. هر نیرویی که بتواند این قشرهای مردمی را به سوی خود جلب کند. در رقم

پس همانطور که گفتیم ما اتحاد تمام نیروهای اپوزیسیون - از چپ تا راست - مورد توجه قرار می دهیم که تشکیل "مجمع ملی شهروندان" یک نمونه از آن است. مردم شیلی پس از سرنگونی پینوشه که نخستین آماج انقلاب شیلی است می توانند راه راست، میانه یا چپ را در پیش گیرند. این انتخاب با توان جنبش مردمی، سطح وحدت چپ و با میزان نفوذ حزب کمونیست شیلی و سازمان های دمکراتیک و چپ بین توده ها ارتباط مستقیم دارد.

گذشته از راه حل های ارتجاعی امریکایی مانند نمونه های هائیتی و فیلیپین که به نظر ما از همه بدتر است، امکان دارد حکومت به نیروهای راست یا میانه روی اپوزیسیون منتقل شود که به نظر ما خوب و مطلوب نیست، اما از یک رژیم دمنش وابسته به امپریالیسم بهتر است. همچنین امکان دارد دولتی به قدرت برسد که نمایندگان همه اپوزیسیون در آن شرکت داشته باشند. این، نظر ما را نیز تامین می کند. سرانجام بهترین راه حل از نظر ما، دگرگونی عمیق توده ای و به قدرت رسیدن حکومتی است که بتواند دموکراسی پیشرفته ای را برای توده های مردم تضمین کند. این امر همانطور که گفتیم به میزان نفوذ ما در جامعه بستگی دارد.

اولین قدم برای دستیابی به هدف های مورد نظر ما، پایان بخشیدن به عمر دیکتاتوری پینوشه است که اتحاد همه گروه بندی های سیاسی اپوزیسیون به این امر سرعت می بخشد. سیر عمومی اتحاد عمل بین نیروهای اپوزیسیون در این جهت است. در شیلی شرایط بسیار پیچیده و بغرنج است. اما جنبش مردمی و پیکار توده ها گره های مبارزه را می گشاید و روند آتی رویدادها را شکل می بخشد. در این میان مبارزه مسلحانه تنها به منزله عامل پشتیبانی از مبارزه توده ای مطرح است، اما محور اصلی مبارزه در سطح جنبش نیست. شاید مبارزه مسلحانه در آینده شکل اصلی مبارزه شود، اما در حال حاضر اینطور نیست.



## کمونیستهای سوئد

## به قتل عام مردم...

روانه می کند. در این جنگ اسلحه شیایی بکار برده می شود.

با توجه به این واقعیت ها، بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست کارگری سوئد ادامه این جنگ را شدیداً محکوم می کند. ما از کمونیست های ایران و مبارزه مردم این کشور در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پشتیبانی می کنیم. ما می خواهیم:

- جنگ ایران و عراق فوری پایان یابد و مذاکره برای صلح آغاز شود.
- به نقض حقوق بشر در این کشورها پایان داده شود.
- بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست کارگری سوئد.

**جنبش عدم تعهد:**

**بازویی توانادر بر ابراز تجاع و امپریالیسم**

هشتمین کنفرانس بین المللی سران کشورهای غیر متعهد در "حراره" - پایتخت زیمبابوه - به کار خود پایان داد. شرکت کنندگان در این کنفرانس که به نمایندگی نزدیک به دوسوم کشورهای جهان در حراره گرد آمده بودند، در چوای که روح مبارزه، توافق و همکاری بر آن حاکم بود، به بررسی مسائل گرمی و مهم جهانی پرداختند و ضمن انتشار بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های گوناگون سیاسی - اقتصادی، با موفقیت به کار خویش پایان دادند. اگر مبارزه علیه استثمار کار پایه فعالیت جنبش عدم تعهد در ابتدای فعالیت خود در سالهای ۱۹۶۰ بود، امروزه همانگونه که در جریان کنفرانس اخیر خاطر نشان گردید، این جنبش به یکی از مراکز تحول سیاست جهانی و اقتصاد بین المللی بدل شده است.

بررسی اسناد منتشره کنفرانس اخیر، یکبار دیگر بر روح ضد امپریالیستی حاکم در کار کنفرانس و همچنین ناپت قدمی جنبش در مبارزه علیه "استعمار نو" و امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، صحنه گذارد. کنفرانس ضمن بررسی دقیق سیاست "استعمار نو" و "جهان گستر" ایالات متحده، آمریکا و تروریسم دولتی سیاست خارجی ایالات متحده، آمریکا را، مورد حمله قرار داد. عابریغ و وابستگی‌های اقتصادی و مناسبات تنگاتنگ سیاسی تعدادی از کشورهای غیر متعهد با آمریکا، شرکت کنندگان در این کنفرانس، بر لزوم تشدید مبارزه علیه امپریالیسم، علیه همه اشکال بی نهایت سازی سیاسی - اقتصادی، علیه مداخله در امور داخلی سایر کشورها و تلاش آمریکا برای اعمال سلطه، خویش بر کشورها تاکید کردند.

در بیانیه‌ای که در زمینه مسائل اقتصادی انتشار یافت، ضمن تکراری به چوانب رشد و تحول اقتصادی کشورهای در حال رشد، دورنا و اشکال کسب استقلال اقتصادی از چانب این کشورها بررسی شده و مد نظر قرار گرفته است. بنا به نظر اجلاس، این امر - کسب استقلال اقتصادی - در عمل قابل اجرا و امکان پذیر است.

کنفرانس ضمن بررسی اوضاع حاد بین المللی، پیش از پیش بر اهمیت حفظ صلح جهانی تاکید ورزید و انعقاد هر چه سریع تر موافقت نامه تجدید و تقلیل سلاحهای هسته‌ای را، به نفع خلقهای کشورهای عضو جنبش عدم تعهد تشخیص داد. کنفرانس همچنین با پشتیبانی از اهتکارها و پیشنهادهای صلح اتحاد شوروی، سیاست آمریکا در زمینه ادامه مسابقه تسلیحاتی را محکوم کرد و از ایالات متحده خواست تا با برداشتن قدمهای سازنده در این جهت، به سیاست غیر واقع بینانه خود خاتمه دهد.

نژادپرستی و تهیض نژادی در آفریقای جنوبی، یکی دیگر از مسائلی بود که کنفرانس به آن توجه خاص مبدول داشت. شرکت کنندگان کنفرانس، ضمن محکوم کردن محافل حاکمه غرب و در درجه اول ایالات متحده، آمریکا در حمایت از رژیم خونخوار آفریقای جنوبی، خواهان محاصره اقتصادی فوری رژیم پرتوریا و مجازات آن شدند.

کنفرانس این واقعیت را نشان داد که جنبش عدم تعهد که پیش از ۱۵۰ کشور جهان را بخود جلب کرده است، به چنان نیروی عظیمی بدل گشته که قادر است در برابر امپریالیسم به مقاومت برخیزد و بطور چشمگیری با موضع گیری مشخص در قبال مسائل مهم و حاد بین المللی کنونی، با ارائه برنامه پیشرفت و تحول همه جانبه، بر روند تحولات بین المللی تاثیر مثبت گذاشته و به نفع جنبش صلح و خلقهای جهان قدم بردارد.

**اتحاد شوروی**

**از نیکاراگوئه پشتیبانی می کند**

در اعلامیه دولت شوروی که یکشنبه ۱۶ نوامبر در مسکو انتشار یافت گفته می شود که حوادث آمریکای مرکزی، پیوسته خصلت خنجرناکتری پیدا می کند. دستگاه اداری ایالات متحده آمریکا با نقض آشکار ابتدائی ترین موازین حقوق خلقها و اصول منشور سازمان ملل متحد، دخالت علنی در امور داخلی نیکاراگوئه را شدت می بخشد. واشنگتن در عین حال پنهان نمی کند که هدفش سرنگون کردن دولت قانونی این کشور مستقل و دارای حق حاکمیت است.

دولت اتحاد شوروی ارسال کمک مالی و تجهیزات از سوی ایالات متحده آمریکا برای ضد انقلابیون، شرکت مستقیم نظامیان آمریکائی در عملیات و کارزار وسیع تبلیغاتی برای زیر تاثیر قرار دادن افکار عمومی داخلی و جهانی را شواهد این امر می داند. دولت ایالات متحده آمریکا به تصمیمات دادگاه بین المللی لاهه، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مجمع عمومی سازمان ملل متحد بی اعتنائی می کند و کوششهای گروه کنتادورا را بر هم می زند.

دولت اتحاد شوروی اعلام می کند که در تکرانی محافل اجتماعی جهان درباره وضع انفجاری در آمریکای مرکزی، و همچنین پیامدهای احتمالی آن برای صلح جهانی شریک است و سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا را در آمریکای مرکزی قاطعانه محکوم می کند. دولت اتحاد شوروی می طلبد که ایالات متحده آمریکا فعالیت جنایتکارانه علیه نیکاراگوئه را قطع کند و خودداری و واقع بینی و مسؤلیت از خود نشان دهد.

دولت اتحاد شوروی پشتیبانی خود را از گروه کنتادورا و آمادگی خود را برای تحقق شرایط مناسب بمنظور حل عادلانه سیاسی مسائل آمریکای مرکزی اعلام می کند. دولت اتحاد شوروی ادعاهای دولت آمریکا را پیرامون "حضور فزاینده نظامی" خود در نیکاراگوئه بی پایه می داند و رد می کند و با مسؤلیت تام اعلام می کند که هیچگونه پایگاه نظامی در نیکاراگوئه نداشته و ندارد. اتحاد شوروی، همبستگی مستحکم خود با امر عادلانه خلق نیکاراگوئه تاکید می نماید و در آینده نیز در نبرد بخاطر آزادی و استقلال از کمک و پشتیبانی خود به مردم این کشور دریغ نخواهد کرد.

**گردآوری کمک مالی، یک وظیفه مبرم سیاسی است**

دوستان است. سازمان دادن گردآوری کمک فقط یک اقدام مالی نیست، بلکه دارای اهمیت سیاسی مهمی است. کمک مالی به حزب، یعنی تامین تداوم مبارزه آن در کلیه عرصه‌ها به سود محرومان جامعه. بهمین سبب سازمان دادن گردآوری کمک مالی برای حزب یک کار انقلابی است.

اگر ما دست به دست هم بدهیم و با در نظر گرفتن شرایط هر محل بتوانیم این کار را مبتکرانه و خلاق سازمان دهیم، می توانیم در این امر خطیر موفق شویم. گردآوری کمک مالی برای حزب وقتی موفقیت آمیز خواهد بود که شبکه دائمی یاری رسانان به حزب را بوجود آوریم. ما تردیدی نداریم که اعضاء و هواداران و دوستان حزب در هر کجاکه هستند از کلیه امکانات برای سازمان دادن این وظیفه انقلابی استفاده خواهند کرد.

رفقا! حزب ما در شرایط سخت ترور و اختناق رژیم ج.ا. مبارزه می کند. حزب برای سازمان دادن این نبرد نابرابر و نیز کمک به خانواده زندانیان سیاسی، ناچار باید هزینه‌هایی را متحمل شود. ما جز حق عضویت، فروش مطبوعات حزبی و کمک های ارزنده‌ای که رفقا و دوستان حزب به ما می کنند، منبع دیگری برای تامین این هزینه‌ها نداریم.

در حال حاضر که امپریالیسم و عمال آن و ارتجاع داخلی، حزب توده‌ای ما را آماج حملات وحشیانه قرار داده‌اند و با تمام قوا می کوشند تا دایره فعالیت ما را محدودتر کنند، وظیفه ماست که با سازمان دادن جمع آوری کمک های مالی برای حزب، پاسخ دندان شکنی به دشمنان بدهیم. تشدید فعالیت حزب در گرو همکاری شما رفقا

**کمکهای مالی رسیده:**

- رفقای اتریش ۱۰۰۰۰ شلینگ
- فرنگیس ۱۰۰ فرانک
- نمین و امین ۵۰۰ فرانک
- امید کوچولو به حزب پدرش ۲۰۰ فرانک
- درد بر حزب توده ایران - کمک - نروژ ک. ۲۰۰ دلار

NAMEH MARDOM No. 130 P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

**جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است**